

واگویه خاطره‌های مه‌آلود

نقدی بر رمان «سالمرگی» نوشته اصغر الهی

علی حسن‌زاده

اصغر الهی رمان سالمرگی را به طریقه تک‌گویی روایت می‌کند، زیرا روند روایت اتفاق‌های رمان صحبت یک نفره‌ای است که ممکن است مخاطب داشته باشد یا نداشته باشد و این مخاطب ممکن است خواننده باشد، یعنی نویسنده، خواننده را به طور مستقیم مورد خطاب قرار دهد و از حادثه یا وضعیت و موقعیتی با او حرف بزند. «خوابی سنگین به سراغم آمده بود. تو دیگر پشت شیشه‌ها نبود، رفته بودی. پلک‌هایم را به زور باز کردم.

تو نبود، هیچ جا نبود، توی خواب پاورچین پاورچین می‌آمدی...»

نوع تک‌گویی رمان «سالمرگی» تک‌گویی «درونی» است زیرا روند بیان اندیشه‌ها به هنگام بروز آن در ذهن است پیش از آن که پرداخت شود و شکل بگیرد. اصغر الهی در شیوه روایت رمان اساس را بر مفاهیمی گرفته است که ایجاد تداعی معانی می‌کنند تا مخاطب به طور غیرمستقیم در جریان افکار و شخصیت‌های رمان و واکنش‌های آنها نسبت به محیط اطرافشان قرار بگیرد و سیر اندیشه آنها را دنبال کند. «ساعت چکه‌چکه می‌کرد. تیک تاک، تیک تاک. آدمی چقدر عمر می‌کند، به اندازه عمر پدربزرگ». راوی رمان در جریان «تک‌گویی درونی‌اش» به محیط دور و بر خود واکنش نشان می‌دهد و داستانی را روایت می‌کند که در همان موقع در اطراف او می‌گذرد. «باید بیدار بمانم و بنویسم، تا دم دمای صبح بنویسم، ... (۳)

گاه افکار راوی بر محور خاطره‌هایی می‌گذرد. تک‌گویی او بعضی از حوادث گذشته را که با زمان حال تداعی می‌شود مرور می‌کند.

سالمرگی
اصغر الهی

«یادم می‌آید. از همان جا که ایستاده بودم، از همان طرف دیوار؛ زیر چشمی نگاهت می‌کردم. مفت را بالا کشیدی. آقا جان با... (۴)

و گاه تک‌گویی راوی واکنش می‌شود که سیر اندیشه‌هایش نه زمان حال را گزارش می‌کنند و نه یادآور زمان گذشته داستان است و تک‌گویی درونی راوی، روایتی می‌شود با زمان نامشخص. «آدمی چقدر عمر می‌کند، یک وجب، سه وجب، یک سال، سه سال، صد سال به اندازه عمر مادر بزرگ... (۵)

عواملی که اصغر الهی برای ساخت صحنه‌های رمانش از آنها سود جسته است، عبارت‌اند از ۱. محل جغرافیایی زمان که حدود و نقشه‌اش و منظره‌اش و تزیینات جسمانی دیگر، شهر «مشهد» است. خلاصه مشهد سر جای خودش بود. گنبد و بارگاه امام سر جای خودش بود و از هر سوی عالم به چشم می‌آمد و... (۶)

۲. کار و پیشه شخصیت‌ها و عادات راه و روش زندگی‌شان. حاج میرزاخلیلی گفت: «دو سالی با هم بودیم، در مدرسه میرزا جعفر هم حجره بودیم، حجره که می‌گویم چیزی می‌شنوید. اتاقی بود کوچک به اندازه گور. واقعا گور بود و... (۷)

فکر می‌کنم بانی و باعث این همه بدبختی‌ها معلمی بود از خدا بی‌خبر و... (۸)

۳. زمان یا عصر و دوره وقوع حادثه، زمان وقوع حادثه در رمان «سالمرگی» به جز اشاره‌ای به کودتا زیاد مشخص نیست اما با آنچه از رمان آمده است می‌توان فهمید که جامعه شهری جدید به وجود آمده است. «دم دروازه شهر ایستادیم. صلات ظهر بود. صدای موذن می‌آمد. گرما بی‌داد می‌کرد. سربازها تو شهر بودند. تفنگ بر شانه، دوتا دوتا... (۹)

۴. محیط کلی و عمومی شخصیت‌ها که محیطی گاه مذهبی و گاه اجتماعی و گاه خرافی و... که منجر به پدیدار شدن مقتضیات فکری، روحی، خلقی، عاطفی و احساسی می‌شود.

الف: خصوصیات خلقی و اخلاقی: «حاج داداش نبخیز شد تا از جا برخیزد. چشم‌هایش یا قمری‌هاشم، خون گرفته بود. وئش می‌کردیم، همه‌مان را می‌کشت... (۱۰)

ب: مقتضیات فکری و روحی: «پرستار گفت: نگران هستید آقا... جوابش را ندادم. خواب‌آلود بودم. خاطره‌هایی در ذهنم، مه‌آلود می‌گذشتند.» (۱۱)

اصغر الهی در اغلب صحنه‌پردازی‌های رمانش غیر مستقیم وقوع واقعه‌ای را به مخاطب القا می‌کند و با گفت‌وگوهای که نوشته است پیرنگ رمان را گسترش داده و درونمایه را به نمایش می‌گذارد و شخصیت‌ها را معرفی می‌کند و عمل داستانی را به پیش می‌برد.

او گاه نحوه صحبت کردن شخصیت‌هایش را با استفاده از کاربرد لغات و اصطلاحات و تعبیرات لحن ادای کلمات، نحیانا لهجه‌ها آنها را از هم متمایز می‌کند و همین تمایز و تفاوت است که رمان سالمرگی را غنی و جاندار و واقعی جلوه می‌دهد. اصغر الهی از پرحرفی‌های بی‌هدف و درازگویی‌ها که مخاطب را دلزده می‌کند پرهیز کرده است.

«مادر گفت: من دعا کردم. دخیل بستم به پنجره فولاد.»

عمو گفت: «نذر و نذورات کردم، اگر...»

مادر بزرگ گفت: «ختم امن بچیب گرفتیم.»

پدر گفت: «به زور کتک خوب شدم. کتک حسابی و مفصلی که شما زدید.» (۱۲)

«بچه را بده به من» ای بی شه‌ریانو خبر از همه جا تو را به او داد. تو خواب بودی. گفتم: «خواب بودم عموجان؟» «بله عموجان» ای بی شه‌ریانو گفت: «چه کار می‌خواهی بکنی مرد؟» / ترسیده بود و می‌لرزید. پشت سر حاج داداش ایستاده بودم.

حاج داداش گفت: «باید قربانی کنم...»

گفتم: «یعنی چه. مگر کله‌ات را داغ کرده‌اند؟» (۱۳)

اصغر الهی با برگزیدن این زاویه دید در رمان سالمرگی اجازه می‌دهد صحنه‌های رمان محلی برای زندگی شخصیت‌ها و وقایع داستان و رشد و تحول و توجیه وقایع داستان فراهم می‌آورد و با ایجاد فضا و رنگ یا حال و هوای داستان حالت غم‌انگیز و شاعرانه‌ای را مخاطب به محض ورود با فضای رمان حس می‌کند. «همه از ترس خپیده بودیم تو اتاق. زبان‌مان بند آمده بود. تاریکی عینهو قیربه زمین و زمان چسبیده بود. ماه گرفته بود. مادر بزرگ نشسته بود روی تشکچه، قلیان می‌کشید. زیر لب دعا می‌خواند و...» (۱۴)

لحن رمان سالمرگی لحنی شاعرانه و غم‌انگیز و نوستالژی‌زاست و با زمان و عصری که اصغر الهی در آن زندگی می‌کند، هماهنگی و هم‌خوانی دارد و در طول روایت رمان استوار می‌ماند و ثابت و اصغر الهی می‌کوشد در طول روایت رمان آهنگ بیان را حفظ کند. کلماتی که الهی انتخاب می‌کند به همان اندازه که تصویری و استدلالی هستند، بازگو کننده حس و حالت خاصی هم هستند. این امر موجب پدیدار گشتن آلیسمی شاعرانه و گاه انتزاعی می‌شود که الهی از این سبک بسیار خوب استفاده کرده است.

اصغر الهی در رمان سالمرگی توجه بسیاری به حالت‌ها و عواطف پیچیده ذهنی و ویژگی‌های درونی شخصیت‌های رمان می‌کند از این رو محتوای رمانش به آنچه که رخ می‌دهد اکتفا نمی‌کند، بلکه بیشتر با تشریح چرایی‌ها و علت‌های اعمال و کنش‌ها و واکنش‌ها می‌پردازد و به زندگی عاطفی شخصیت‌ها بیشتر از معمول اهمیت می‌دهد و به انگیزه‌های اعمال و رفتاری که از شخصیت‌ها سر می‌زند، توجه بسیار دارد و در واقع رمان سالمرگی زمانی روانشناختی است.

«لی‌لا گفت: تو او را به مرگ فروختی؟»

«من؟» «بله تو یادت می‌آید خوابی را که برایم گفته بودی؟»

خواب دیده بودم من و سیاوش در تاریکی در حلقه‌ای از فرشتگان هستیم با چهره‌ای نورانی. فرشته‌ای گفت: «باید یکی از شماها را با خودم ببرم بهشت، باغ خرمی که همیشه بوی بهار می‌دهد.» / از خواب پریده. (۱۵)

رمان سالمرگی تصویرگر تار و پود ظریف روح انسانی و نشان‌دهنده روابط دایمی و همبستگی آنها با هم اختلاف‌هایشان، انتظاراتها و آرمان‌هایشان امیدها و رویاها، غم‌ها و شادی‌ها و رنج‌ها و محرومیت‌هایشان است.

هدف الهی در این رمان، حقیقت‌بینی و توضیح و بررسی عناصر روانشناختی وجود انسان و در عین حال در واقع‌بینی و توضیح اوضاع و احوال محیط اجتماعی آدمی خلاصه شده است. او فقط صرف حادثه و واقعیت را حالا چه دلپذیر و بدیع باشد و چه نباشد روایت نمی‌کند و موضوع رمان قرار نمی‌دهد بی‌آنکه از آن استنتاجی صورت بگیرد یا پیامی در برداشته باشد.

رمان سالمرگی تعریف کردنی نیست، خواندنی است. حتی خلاصه کردن آن به صورتی که تمام

خصوصیت‌ها و امتیازهای آن حفظ شود، ناممکن است. زیرا محتوای واقعی آن اغلب در حرف و پیام‌هایی است که بازگو نمی‌شود و غیرمستقیم از خواندن آن به ذهن مخاطب منتقل می‌شود. این رمان را باید خواند تا از حقیقت و اصالت آن آگاه شد و بر کیفیت‌های بالای آن دست یافت و از آن لذت برد.

اصغر الهی در رمان سالمرگی انسان را به صورت فرد مطرح می‌کند از همین رو درونمایه رمان نفسانی و فردی است زیرا نیروهای نفسانی و فردی بیش از همه عکس‌العمل‌های شخصی را در برابر نیروهای اجتماعی معرفی می‌کند. فکر اصلی و مسلط در این رمان که جوهر بیان عملی یا حرکت زیربنایی، یا موضوع کلی رمان تصویری از آنها است «مرگ» است. اما بقیه فامیلان چی. کدام‌شان زنده مانده‌اند که ما بمانیم؟ (۱۶)

لی‌لا گفت: «تو او را به کشتن دادی» (۱۷)

«پدر را کشتی...» / «مادر را کشتی...» / «پسر را کشتی...» / «زن را کشتی...» / «ما را می‌کشی...»
«خودت را می‌کشی...» (۱۸)

الهی در این رمان از بیان صریح درونمایه پرهیز می‌کند و شیوه‌ای غیر صریح را برای تصویر و تشریح آنها بر می‌گزیند. او درونمایه را در افکار و عواطف و تخیلات شخصیت‌های رمان می‌گنجاند و کیفیتی که در عمل داستانی و شخصیت‌ها وجود دارد ساختی قابل قبول از واقعیت را در نظر مخاطب فراهم می‌آورد و موجب حقیقت‌مانندی وقایع رمان می‌شود.

شیوه شخصیت‌پردازی الهی در رمان «سالمرگی» براساس آرایه شخصیت‌ها از طریق عمل آنان بدون شرح و تفسیر و گاه آرایه درون شخصیت است. بی‌تعبیر و تفسیر. الهی از دو روش استفاده کرده است که در روش اول مخاطب از طریق اعمال و رفتار شخصیت‌ها آنها را می‌شناسد و در روش دوم مخاطب با نمایش عمل‌ها و کشمکش‌های ذهنی و عواطف درونی شخصیت مخاطب غیرمستقیم شخصیت را می‌شناسد.

الهی این دو روش را خوب با هم ترکیب کرده است و شخصیت اصلی او شخصیت پویا است زیرا در داستان دستخوش تحول می‌شود و این تحول آنچنان عمیق نیست و آنچنان هم سطحی نیست یعنی الهی جانب تعادل را رعایت کرده است و این امر هم با کشمکش‌های رمان که بیشتر ذهنی و عاطفی و اخلاقی هستند سرسازگاری دارد و با گسترش پیرنگ کنجکاوی مخاطب بیشتر می‌شود و شور و شوق برای دنبال کردن ماجرای رمان زیادتر می‌شود. حالت تعلیق شخصیت اصلی اغلب جانبداری و همدردی مخاطب را به خود جلب می‌کند و مخاطب به سرنوشت او علاقه‌مند می‌شود همین علاقه‌مندی نسبت به عاقبت کار آن شخصیت مخاطب را در حالت انتظار و دل‌نگرانی نگاه می‌دارد تا برسد به پیرنگ باز رمان زیرا نظم طبیعی حوادث آن بر نظم ساختگی و قراردادی آن غلبه دارد.

پانویس‌ها:

(۱) الی (۱۸) به ترتیب متعلق است به صفحه‌های: ۱۶، ۷۰، ۶۸، ۲۲، ۳۲، ۵۲، ۱۱، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۱، ۱۵، ۲۰، ۱۴

۴۳، ۶۰ کتاب «رمان» سالمرگی نوشته اصغر الهی / نشر چشمه چاپ اول / ۱۳۸۵